ایثار
- سال نهم
- شماره ۱۰۱۵
- سه شنبه
- ۱۱ خرداد ۱۳۸۹
- ۱۸جمادی الثانی ۱۴۳۱
- ۱ ژوئن ۲۰۱۰
- دبیر صفحه : علی زارعی

درک مشترک

عملیات والفجر ۸ شروع شده بود . هر کسی در پی کاری بود . تیمهای غواصی خود را برای عبور از اروند آماده می کردند .از زمین وآسمان آتش می بارید . لحظه به لحظه کسی در خون خود می غلطید . انبوه مجروحان در پشت اورژانس نشان از تراکم آتش دشمن داشت . حسین خرازی ضمن رهبری عملیات ، دلش برای مجروحان می تپید ، دستور داد تا مجروحین را پراکنده کنند تا دوباره آسیب نبینند و به تیم های پزشکی توصیه می کرد تا با سرعت و بدون استراحت به کار درمان مجروحان بپردازند . ناگهان تعدادی پزشک وارد منطقه عملیاتی شدند و به دستور حین به درون اورژانس رفتند ، حالا دیگر به تعداد مجروحینی که تحت عمل قرار می گرفتند افزوده می شد . من وارد اورژانس شدم . صحنه عجیبی بود . بچه های جنگ با بدنهای پاره پاره دردی داشتند فراتر از توصیف و پزشکان و پرستاران خدمتگذار نیز همدرد اینان بودند .درد ، درد زخم نبود ، درد ، درد عشق بود دردی که به جان اطباء نیز نشسته بود . آنجا همه درمانی می خواستند آسمانی. برای کاری از سنگر اورژانس خارج شدم که ناگهان سنگر مورد اصابت گلوله های آتشین دشمن قرار گرفت . صحنه ای به ظاهر اصف بار به وجو د آمد آنچنان که نمی شد تشخیص داد که پاره های بدن مال کدام شهید است . اما من همیشه به این می اندیشم که درد مجروحان و پزشکان آن سنگر ، درد مشترک بود .دردی که سودای پیوند با خداوند را جست و جو می کرد . آن هنگامه خونین چیزی جز شباهتی انکار ناپذیر با هنگامه عاشورا . آن روز دردمندان سنگر اورژانس درمانی یافتند آسمانی و جشنی بر پا کردند جاودانی .

■ علیرضا صادقی

همه برن سجده!!!..

شب سیزده رجب بود. حدود ۲۰۰۰ بسیجی لشگر ثارالله در نمازخانه لشگر جمع شده بودند.
بعد از نماز محمد حسین پشت تریبون رفت و گفت امشب شب بسیار عزیزی است و ذکری دارد که ثواب بسیار دارد و در حالت سجده باید گفته شود. تعجب کردم! همچین ذکری یادم نمی آمد! خلاصه تمام این جمعیت به سجده رفتند که محمد حسین این ذکر را بگوید و بقیه تکرار کند. هر چه صبر کردیم خبری نشد. کم کم بعضی از افراد سرشان را بلند کردند و در کمال ناباوری دیدند که پشت تریبون خالی است و او یک جمعیت ۲۰۰۰نفری را سر کار گذاشته است .
بچه ها منفجر شدند از خنده و مسئولان به خاطر شاد کردن بچه ها به محمد حسین یک رادیو هدیه کردند!!

از جنس دریا

"از جنس دریا "کتابی است حاوی مجموعه خاطرات شهدا و رزمندگان اسلام از استان هرمزگان که اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس هرمزگان به چاپ رسانده است .

مسافران آسمانی

نام شهید : حسین بخشی زاده
نام پدر : محمد
تاریخ تولد :۴۲/۶/۵
تاریخ شهادت :۶۲/۵/۸

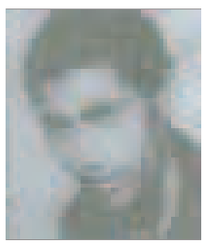

شهید حسین بخشی زاده در تاریخ ٤٢/٦/٥ در شهرستان بندرعباس به دنیا آمد . از تبار فرشتگان بود که به این کبود خاکی چشم گشود و بالید و مردانه ، آنگاه که دین را در خطر دید، به سوی جبهه روانه شد .
او از همان ایل بود که خمینی کبیر بر دست شان بوسه زد و همان بازو بود که قلم را رها کرد و اسلحه بر گرفت و با ایمان و عشق در تاریخ ٦٢/٥/٨ ، عملیات والفجر ٣ ، منطقه ی عملیاتی فلاویزان ، چشمان خود را بست تا نگاه سبزش را رو به دریچه شهادت بگشاید .

السابقون السابقون

عقل می گفت که دل منزل و مأوای من است
عشق خندید که دل جای تو یا جای من است

محمد را فرستاده بودند مرخصی اجباری، چند روزی را باید توی بیمارستان بستری می شد.پایش را تا نزدیکی ران گچ گرفته بودند.به دکتر اصرار می کرد که مدت مرخصی اش را کم کند و به قول خودش تخفیف بدهد ،اما فایده نداشت،بعد از چند روز محمد را آوردیم خانه ،حوصله اش سر رفته بود از اینکه باید یک ماه پایش توی گچ باشد،یک روز چند ساعتی،صدایش را نشنیدم ،فکر کردم خوابیده،رفتم توی اتاق،دیدم محمد پیچ گوشتی و چاقو و قیچی و آب گرم برداشته و افتاده به جان گچ پایش، نصفش را باز کرده بود،هر چه خواهش کردم گفت : نه پایم خوب خوب شده از همه سالم ترم .گچ را تا آخر باز کرد و گفت باید بروم، پایش هنوز ورم داشت ،محمد رفت چند روز بعد دوباره برگشت با گلوی تیر خورده و پای ورم کرده و دوباره همان جا روی تخت همان بیمارستان بستری شد و دو روز بعد شهید شد و از همه جلو زد .

■ **شهید محمد دژله**

رفیق گرمابه و گلستان

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند
وانکه این کار ندانست در انکار بماند

سعید و پسر عمویش اصغر با هم دنیا آمدند، من اصغر را شیر می دادم و جاریم سعید را، با هم شده بودند برادر، از هر برادری برادرتر، دوستی شان از همان موقع ها شروع شد . رفیق گرمابه و گلستان همدیگر شدند .
با هم به مدرسه می رفتند،با هم فوتبال بازی می کردند.تا جنگ شد دلمان راضی نمی شد که بروند،سعید وانت پدرش را برداشته بود و دوتایی با اصغر رفته بودند جبهه اما وقتی دیده بودند هیچ گردان و دسته ایی بدون نامه و ... قبولشان نمی کند برگشتند والتماسمان کردند که بروند . هر دو تایشان رفتند . هر دو تا در یک عملیات شهید شدند ،تشیع جنازه و همه مراسمشان با هم بود .

■ **سعید و اصغر موسی زاده**

من هستم

دو عالم را به یک بار از دل تنگ
برون کردم تا جای تو باشد

مهمات نداشتیم عراقی ها آتش سنگینی راه انداخته بودند . تیر بارچی عراقی داشت لشکر را می سوزاند ، خیلی از بچه ها شهید شدند .فرمانده گفت : یک داوطلب می خواهم، اسحق اولین نفری بود که دستش را بلند کرد ، (من هستم آقا)
فرمانده گفت : بگویم چه کاری است بعد بگو من هستم شاید نخواهی باشی .
اسحاق گفت : هر چه باشد ،هستم ، قول می دهم .فرمانده گفت : سه سنگر عراقی ها آن طرف نزدیک به هم است،بیشتر آتش گلوله از آن سنگرهاست باید بروی و هر طور شده سنگر ها را بزنی .اسحق گفت : من می توانم رفت و توانست هر سه سنگر را منهدم کند همه فکر کردند شهید شده اما با صورتی دودی و دست و بالی خونی برگشت.

■ **شهید اسحق اسطحی**

نامه پدر

دیر است که دلدار پیامی نفرستاد
ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد

سوم دبستان بودم ،پدر رفته بود جبهه و مدتها از او خبری نداشتیم همه نگران بودند،داشتم توی حیاط مدرسه با دستانم بازی می کردم که مدیر مدرسه صدایم کرد، پاکتی داد دستم و گفت : یک نامه برایت آمده، نامه پدر بود،اولین نامه اش،داشتم از خوشحالی بال در می آوردم .پدر به آدرس من نامه فرستاده بود.

■ **شهید محمد دهقانی**

باید به امام حسین (ع) برسم

دل را که مرده بود حیاطی به جان رسید
تا بویی از نسیم می اش در مشام رفت

علی صدای قشنگی داشت . دهه محرم که می شداز دسته های‌مختلف‌عزاداری می آمدند دنبالش . با موتور ، با ماشین . دهه محرم بود،از یکی از محله های قدیمی (کمربندی) آمده بودند دنبالش .او گفت : شما بروید من خودم شب می آیم .
شب که خواسته بود پیاده برود ،چند تا سگ دنبالش کرده بودند و لباس هایش را پاره کرده بودند . با همان سر و وضع رفته بود هیات لباس یکی از عزاداران را قرض گرفته بود و بعد از مراسم دوباره لباس های پاره خود را پوشیده بود و آمده بود خانه .
پرسیدیم چه شده ؟گفت: یزیدها نمی خواستند من به امام حسین (ع) برسم ولی من هر طور شده باید به امام برسم .

■ **شهید علی سلیمی**

بچه محل

سخن عشق نه آنست که آید به زبان
ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت

قبل از عملیات علی را دیدم با آمبولانس و لباس هلال احمر ، برایم بوق زد و دست تکان داد سرم شلوغ بود نتوانستم جلوتر بروم و با او خوش و بش کنم با خودم گفتم وقتی برگشت حسابی با هم حرف می زنیم ولی آن آخرین دیدار من و علی بود بعد از عملیات پیکرش را آوردند .

■ **شهید علی دودوی‌ش**

اخم علی

گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود
بار بر بست و به گردش نرسیدیم و برفت

با کمک علی مجروح ها را گذاشتیم توی آمبولانس وضع خیلی از آنها وخیم بود به علی گفتم : سوار شو تا حرکت کنیم . گفت: هنوز هم مجروح است باید آنها را هم ببریم. گفتم : آنها که عراقی اند با اخم نگاهم کرد و گفت :آنها مگر انسان نیستند مگر خیلی از آنها زن و بچه ندارند داشتم نگاهش می کردم رفت وتوی قایق همان لحظه یک خمپاره خورد به قایق و علی پر کشید .

■ **شهید علی دودوی**

من حق خودم را به کسی نمی دهم

حریم عش را به درگه بسی بالاتر از عقل است
کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

می خواستیم با علیرضا برویم جایی ، آن وقت ها کرایه تاکسی ۵ ریال بود ، پیاده که شدیم علیرضا یک دو تومانی به راننده داد، راننده گفت : پول خورد ندارم و سریع حرکت کرد علیرضا عصبانی شد ، یک ماشین دیگر دربست گرفت و دنبال آن ماشین رفتیم تا بالاخره گیرش آوردیم علیرضا ابروهایش را در هم کشید و گفت : یک تومان ما را بده، شما با این ترفندها می خواهید حق مردم را بخورید من حق خودم را به کسی نمی دهم،من یک ماشین با دو تومان دربست گرفتم تا به تو برسم و بگویم توی این مملکت نباید حق کسی را بخوری.

■ **شهید علیرضا آرمات**

مسافران آسمانی

نام شهید :علی براهیمی قلعه قاضی
نام پدر : محمد
تاریخ تولد :۴۵/۶/۱
تاریخ شهادت :۶۱/۴/۱۱

بر آن کس که جام از دست ساقی می گیرد ، غمی نیست . شهیدان آنانند که شهد شهود می نوشند و با شاهد به غمزه می نشینند .آنان که مستی و مستوری چشم یار را می دانند .

شهید علی براهیمی قلعه قاضی در اولین روز از شهریور ماه سال ٤٥ در روستای قلعه قاضی از توابع شهرستان بندرعباس چشم به جان گشود . تحصیلات خود را در یکی از دبستان های روستا آغاز کرد و پس از به پایان رساندن مقطع ابتدایی و راهنمایی وارد دبیرستان شد . سال دوم متوسطه در رشته ی علوم تجربی مشغول به تحصیل بود که به شوق جهاد و شهادت در پایگاه بسیج محله مشغول به تحصیل شد که حادثه ای ناگهانی در حین آموزش او را به آنچه می خواست رساند .

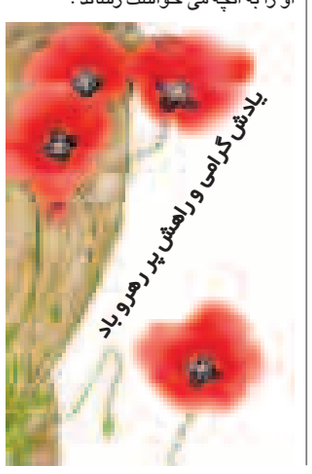

۲۵۶ بفرستید

برای اینکه شناسایی نشیم تومکالمات بی سیم برای هر چیزی یک کد رمز گذاشته بودیم.کد رمز آب هم ۲۵٦ بود.من هم بی سیم چی بودم .چندین بار با بی سیم اعلام کردم که ۲۵٦ بفرستید.اما خبری نشد .باز هم اعلام کردم برادرای تدارکات ۲۵٦تموم شده برامون بفرستید ، اما خبری نمی شد .تشنگی و گرمای هوا امان بچه ها را بریده بود. من هم که کمی عصبانی شده بودم و متوجه نبودم بی سیم رو برداشتم و با عصبانیت گفتم مگه شما متوجه نیستیدبرادرا ؟میگم۲۵٦بفرستید بچه ها از تشنگی مردند.تا اینو گفتم همه بچه ها زدند زیر خنده و گفتند با صفا کد رمز رو که لو دادی.اینجا بود که متوجه اشتباهم شدم و با بچه ها زدیم زیر خنده و همه تشنگی یادشون رفت.

شهید استوار

همراه بچه‌های گروه تفحص لشکر عاشورا، در منطقه فکه، همانجایی که‌روزی در بهار سال ٦٢ عملیات والفجر یک انجام شده بود، خاکریزها و شیارهارا می‌گشتیم تا شهیدان بر جای مانده را بیابیم، روی یکی از خاکریزها باصحنه جالب و باورنکردنی ای روبه رو شدیم.
بسیجی ای آرپی جی زن، روی زانو نشسته بود تا تانک رو به رویش را بزند،ولی بلافاصله پس از شلیک موشک گلوله تک تیراندازان عراقی پیشانی اش‌را شکافته و او که روبه جلو افتاده بود، در همان حال لوله آرپی جی به صورت‌عمود بر زمین مانده و بدن او متکی بر آرپی جی، به حالت نیمه سجده روی‌خاکریز‌مانده بود،
آرام و آهسته، استخوانهایش را جمع کردیم و اندام مطهرش را با خود آوردیم.

■ **رحیم صارمی**

جدول ۱۰۱۵

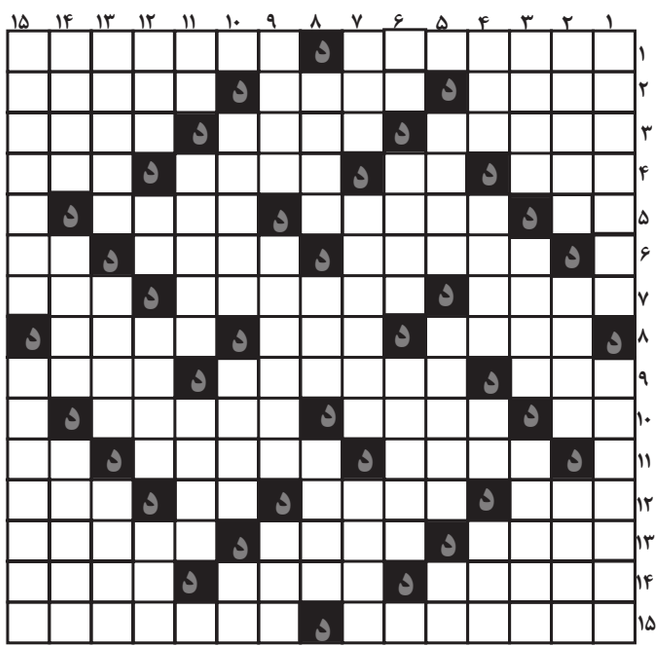

افقی
۱ - پیشواز رفتن - مشتاق
۲ - پرستش - داستان کوتاه - حرکتی در ژمیناستیک ۳ - پایتخت بوتان - نوعی بیماری که میکروب آن از راه زخم وارد بدن می شود - بچه ترسان معروف
٤ - حیوان عاج دار - رنجوری - روش ، اسلوب - عداوت ٥ - برگ برنده - از تیم های فوتبال ایتالیا- مرکز افغانستان
٦ - آدم آب زیر کاه - زدنی نارفیق - واحد سنجش سطح ۷ - هلهله شادی - خانم خانه دار - رنگ آرامش ۸ - مفصل بین ران و ساق پا - کمانگیر معروف - شهر انار
۹ - متاع - دلچسب و خوشایند- سروش، ندا دهنده ۱۰ - کلمه شگفتی - به کارمندان یک کشتی یا هواپیما گفته می شود - اسمی دخترانه ۱۱ - وسیع و پهن - برابری - پرز
۱۲ - مسافر خانه ای با تجهیزات و خدمات مناسب و غذای آماده - سازمان فضایی - فنجان قهوه - مکان
۱۳ - مخفف ناگاه - اسباب ورزش و بازی الهه نور یونان ١٤ - رودی در بالکان - دوچرخه سوار می زند - پسر مازنی
١٥ - در گویش آذری لیاقت و برازندگی است- مسجدی در شرق مسجد الشمس و جنوب مدینه و یکی از مساجدی که رسول خدا (ص) در آن نمازگزارد.

عمودی
۱ - سود بردن ،فایده - از درختان همیشه سبز ۲ - کشور ساعت ! - سنگ ترازو- ستاره ۳ - درنگ ، نیک نگریستن - ایوان - پوشش روی چرخ اتومبیل ٤ - عضو تپنده - درجه و حالت خوب - مخفف خوش - عطا دادن ٥ - دوستی ومحبت - محکمه باطنی- غذای نذری ٦ - اشاره به دور - مرکز استان مرکزی - کمک رسانی
۷ - کابوی خوش شانس - در خور آقایان - دزد
۸ - اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً برعهده رهبری گذارده ، از طریق رئیس جمهور و ...است- برنده،تیز-فرق سر
۹ - شعله آتش - غریبه - قدرت، توانایی
۱۰ - زادگاه عبید - مردن در اثر حادثه- ریشه ۱۱ - طلا - فرهنگ لغت فرانسه - کودک تازه راه افتاده ۱۲ -حرکت کرم- رایحه-خطاب بی ادبانه - آزمایش لباس
۱۳ - قاتل امام هادی (ع) -صوت و نغمه - جست وجوگر ١٤ - رنگ آسمان- بزرگی ،عظمت و نغمه-کجاوه
١٥ - در اصطلاح مازندرانی ،جشن در آمدن اولین دندان کودک - جشنواره

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق العاده

بدینوسیله به اطلاع می رساند مجمع عمومی فوق العاده شرکت راه و ساختمانی آزموده به شماره ثبت ۷۷۱۰ رأس ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه مورخه ۸۹/۳/۲۵ در محل دفتر مرکزی شرکت تشکیل می گردد .
لذا از عموم اعضا سهامداران دعوت می شود تا در ساعت مقرر در محل مذکور حضور بهم رسانند بدیهی است کلیه کسانی که نمی توانند در جلسه فوق شرکت کنند می توانند حق رأی خود را به کسی دیگر وکالت دهند .

هیئت مدیره شرکت راه و ساختمانی آزموده

آگهی تاسیس شرکت بهداشت گستر بحری پور (سهامی خاص)

خلاصه اظهار نامه و اساسنامه مربوط به شرکت بهداشت گستر بحری پور (سهامی خاص) در تاریخ ۸۹/۳/٤ تحت شماره ۱۲۲۷ به شناسه ملی ۱۰۸٦۱۹٤۰۷۳ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ فوق از لحاظ امضاء ذیل ثبت تکمیل گردیده برای اطلاع عموم درروزنامه رسمی و محلی دریا آگهی می شود :
۱ - موضوع شرکت :تهیه و فروش لوازم پزشکی ،بهداشتی و آرایشی بطور عمده و جز
۲ - مرکز اصلی شرکت : بندرکنگ امام روبروی بانک ملت
۳ - سرمایه شرکت : مبلغ یک میلیون ریال منقسم به یکصد سهم ده هزار ریالی با نام که کل مبلغ طی گواهی بانکی شماره ٤٤٤٦١/١٩ مورخ ۸۹/۲/٦ بانک ملت شعبه بندرکنگ توسط اعضاء نقداً بحساب شرگت واریز گردیده است .
٤ اولین مدیران شرکت :خانم بهناز زرنگار بسمت رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل و آقایان احمد بحری پور بسمت نایب رئیس هئیت مدیر و الیاس بحری پور بسمت عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند.
٥- دارندگان حق امضا ء :کلیه اسناد و اوراق بهادار بانکی با امضاء مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره مجتمعاً همراه با مهر شرکت دارای اعتبار است و سایر برنامه های اداری با امضای مدیر عامل یا نایب رئیس هیئت مدیره و مهر شرکت معتبر است
٦ - اختیارات مدیر عامل :خانم بهناز زرنگاری مجری مصوبات مجتمع عمومی و هیئت مدیره می باشد .
۷ - بازرسان شرکت : آقایان عبدالکریم دریا پیشه و عبداله دریا پیشه بترتیب بسمت بازرسان اصلی و علی البدل شرکت برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند .

عزیز بهرامی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بندرلنگه

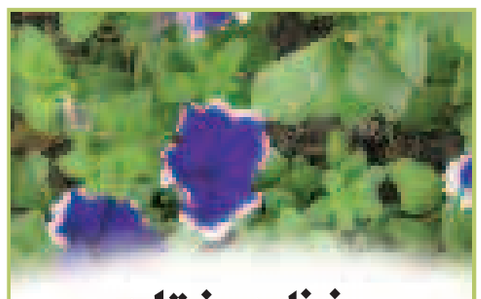

حفظ درختان کهنسال شهری که میراث گذشتگان و سرمایه آیندگان می باشند بسیار اهمیت دارد

سازمان پارکها و فضای سبز شهرداری بندرعباس

سازمان پارکها و فضای سبز

موبایل برتر
نمایندگی فروش سیم کارت و کارت شارژ ایرانسل
سیم کارت رند ایرانسل و همراه اول
بندرعباس : بازار سیتی سنتر جنب آسانسور شیشه ای۱۲۵-fo
شعبه ۲ : چهار راه نخل ناخدا به سمت خ ترمینال کوچه شقایق

خیاط کلاسیک
دوخت البسه مردانه
classic
بندرعباس : فلکه برق جنب دبیرستان زینب کبری پاساژ امام رضا (ع) ۲۲۳۱۳۱۵

نمایندگی خدمات مالی و حسابداری
شماره ثبت : ۴۶۴
سیستم حساب خلیج فارس
انجام امور حسابداری
زبر دست tel : 09173674789